



حمیرا قادری

دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی

بود که در روز نوروز دنیا را فتح کرد و همه جا را آبادان ساخت و او بود که مقرر کرد این روز را جشن بگیرند. بسیاری نیز نوروز را روزی می‌دانند که سلیمان دوباره انگشتی سلطنت خود را از دیوان پس گرفت و مملکتش را از پس از چهل روز از دست دیوان پلید آزاد ساخت و در دنیا آرامش برقرار ساخت. در آن زمان مرغکان گرد او جمع شدند و گفتند نوروز آمد. یعنی روز نو آمد. بعضی نیز بر این باورند که کوروش بزرگ که از پدر و مادر پارس به دنیا آمده بود نوروز را رسمیت بخشید. بر پایه همین باور بسیاری تاریخ عمومی شدن نوروز را سال ۵۳۸ قبل از میلاد می‌دانند. در تاریخ بیهقی و تاریخ طبری و بسیاری دیگر از آثار به جا مانده دوران گذشته از تجلیل و برگزاری جشن‌های بهاری بسیار سخن به میان رفته است و از هدایا، پیشکش‌ها و تشرافی که در این ایام از طرف سران و بزرگان به شاعران و زبردستان و غلامان داده می‌شده صحبت به میان آمده است.

شادروان اکامیسین پروفیسور دکتور عبدالاحمد جاوید در کتاب آیین خوش نوروز از قصه‌ای می‌گوید که بین مردم رواج دارد و نسل‌ها سینه به سینه حفظ و بازگو شده است او می‌نویسد:

در آستانه بهار که دسته‌های هژده گانه به جغ جغ و صفیر جان پرور خود، بشارت‌ها می‌آورند، سراسر گیتی رو به خرمی می‌نهد، کمبیر زنی که نام او را «خاله نوروز» یا «خاله کم پیرک» یاد می‌کنند، زیبایی و جوانی خود

آیین سنتی نوروز، یکی از کهن‌ترین و باشکوه‌ترین مراسمی است که هر ساله در افغانستان برگزار می‌شود. نوروز یکی از سنت‌های نادری است که با وجود پشت سر گذاشتن سال‌های پر از تشیب و فراز هنوز هم یکی از شاخص‌های اساسی فرهنگی در افغانستان به حساب می‌آید. روز اول نوروز هنگامی است که خورشید نرم نرمک به برج حمل می‌رسد و شب و روز از نظر ساعت و دقیقه و ثانیه برابر می‌شوند و طبیعت با گرم شدن زمین دوباره متولد می‌گردد. در روزهای زیبای نوروز اقوام مختلف افغانستان در کنار هم به شادی می‌پردازند و سنت‌های خود را زنده می‌کنند. رد پای برگزاری مراسم نوروزی را می‌شود از دیر باز در شعر، داستان، ادبیات شفاهی، نقاشی، مینیاتوری و دیگر هنرهای رایج در افغانستان دنبال کرد. در مورد تاریخچه چگونگی نوروز صحبت‌های فراوان شده و نظریه‌های گوناگون بر مبنای آثار به جا مانده مطرح شده است. ابو سعید عبدالحی گردیزی در کتاب زین الاخبار می‌گوید: «این روز را نوروز بزرگ گویند زیرا که سر سال باشد و شب با روز برابر باشد، و سایه‌ها از دیوار بگذرد و آفتاب از روزن‌ها افتد. و رسم مغان اندر روزگار پادشاهی ایشان چنان بودی که خراج‌ها اندرین روز افتتاح کردند، و عجمیان چنین گویند: اندرین روز جمشید بر گوساله نشست به سوی جنوب رفت به حرب دیوان... و همه را مقهور کرد.» در شاهنامه فردوسی آمده است که جمشید پسر طهمورث

را دوباره می‌یابد و مانند هر سال همراه باد بهار می‌آید و بر گازی (تاب) چون گهواره ناز می‌نشیند و آهسته آهسته تکان می‌خورد. خاله در حالی که با چشم لبریز از تمنا چشم به راه دلناده خود دوخته، باز سپیدی را که به ارمغان آورده با دست نگارین خود به پرواز در می‌آورد تا خیر و برکت را باز آورد و جهان بی‌یلا شود. آنگاه از نشیب به فراز از بالا به پایین چندان بیتابانه گاز می‌خورد تا خاطره جمشید داستانی را، از هامون به گردون، زنده کند و چون الهه افسانوی آب - ناهید یا اناهیتای اسطوره‌ها - بر آب‌ها و دریاها فرمان براند. همانست که تا هنوز نوجوانان «گندهارا» به رسم پیشین، پیکره سفالینه‌یی از او می‌سازند و چون تازه عروس بهاری به آن لعبت والا می‌پردازند و سرانجام آن تمثال یا «نماد» را به آب روان می‌اندازند تا شادابی و سرسبزی به ارمغان بیاورد.

«بابه نوروز» عاشق دلسوخته خاله، هر سال نو و هر نوروز با تحفه‌های فردوس برین به سراغ صنم گریزیا، فرود می‌آید و دهقان‌وار مشت خاکی را که از بهشت برای شهریان هدیه آورده، بر روی نوباوه‌های بوستان می‌افشانند، تا گل‌های باغ زیباتر و رعنا تر نمو کنند و بار و بر درختان میوه‌دار شیرین‌تر و خوشمزه‌تر شود. بابیه نوروز چون می‌داند که تنها در سر فصل بهار غنچه رنگین ارغوان و شکوفه عطر آگین بادام، جهان را رنگ و بوی تازه می‌بخشد، می‌تواند به «گوهر ناز» خود دست یابد، از اوج‌ها و خلال ابرها با عرعر رعد و تازیانه برق ظهور خود را به سان «دولت یکروزه میر نوروزی» خبر می‌دهد. خاله که آتش عشق تازه جوان، خرمن وجودش را سوخته، به شور و شوق می‌افتد و با هیجان و اشتیاق بسیار، آمد نوروز و فرا رسیدن بهار را به پیشواز می‌نشیند و بیش از پیش آمادگی می‌گیرد. عامه مردم برین باورند که این همه برفی که از آسمان‌ها پخته پخته فرو می‌ریزد پنبه ایست زده، که خاله از آن لحاف و توشک خود را پر می‌کند تا اندک اندک جهیز و آویز خود را سررشته دارد.

خاله هفت اندام را با هفت آب گلاب شست و شو می‌دهد و هفت قلم آرایش می‌کند:

وسمه بر ابرو، سرمه بر چشم، زرک بر پیشانی، سپید آب بر روی، حنا بر دست، گلگونه بر رخسار و غالیه بر موی. آنگاه خود را با مشک و انبر خوشبو می‌کند و با هفت زینت و زیور می‌آراید، همه از گنجینه جمشید.

انگشتری با نگین یاقوت، گوشواره‌یی با آویزه‌یی از زمرد، طوقی از شمشه زر، میخک ستاره نما با دانه فیروزه و دستبند جواهر نشان، خلخال زنگوله‌دار و پاییزی زرگونه...

بابیه نوروز به سیره «ادینوس» خدای گیاهان که در اساطیر روم و یونان دوبار زنده شده، جوانی را از سر می‌گیرد و به سراغ گمشده می‌شتابد. حینی که به سرا پرده دلدار نزدیک

می‌شود، خاله از سر ناز با جهش و پرش هر چه تمام‌تر، دست و پا می‌زند، که دست بابیه نوروز به پای دامن پاکش نرسد. بابیه هم تلاش می‌کند که «جان جهان» را زودتر فراچنگ آرد تا عاشق هم باشند و بوسه بر دست هم زنند. عجزه از این که گیر و اسیر نشود، با طنازی و چابکی از دستش در می‌رود و خود را از فراز گاز بر بستر زمین پرت می‌کند و آنگه بر تخت روانی از ابرها می‌نشیند و از نظرها ناپدید می‌شود. اعتقاد عامه این است که اگر خاله خود را در آب بیندازد مزده آنست که در آن سال یاران فراوان می‌بارد و جهان سرشار و پر بار از زهت و لطافت می‌شود و اگر خدا نخواست به خشکه بیفتد، نشانه آنست که ابر زرشا آزار و نیشان سستی می‌گیرد و کابلستان بی‌برف می‌شود و بی‌زر. غله و میوه کم و کمیاب می‌شود، خشکسالی و تنگدستی همه اقلیم را فرا می‌گیرد و قحطی و قیمتی بیداد می‌کند.

از قدیم گفته‌اند که آفرینش جهان در نوروز خوش آیین پایان یافته بود. و سوسه همه همین است که اگر بابیه نوروزی به خاله کم‌پیرک دست یابد، طلسم‌ها می‌شکنند و رازها از پرده برون میفتند و قیامت کبرا برپا می‌شود... بعد از گذر از تاریخ و افسانه‌ها هر چه که باشند اینک مردمان افغانستان، ایران، تاجیکستان و... این آیین باشکوه را بعد گذر از فراز و نشیب‌های سیاسی و فرهنگی بسیار در این کشورها همچنان بزرگ می‌دارند.

افغانستان نیز با مردمان ستم دیده و مظلومش پس از سپری کردن سال‌ها جنگ و خون‌ریزی همچنان حافظ این آیین کهن و سنت نادر است. نوروز در هر شهر و ولایت افغانستان چهره‌ای متفاوت دارد. مردمان هر ولایت به سبک و سیاق خود این سنت چند هزار ساله را پاس می‌دارند. این سنت دیرپایی که هنوز یکی از ویژگی‌های بنیادین فرهنگی در افغانستان است با پیشوازی گرفتن در تمام شهرها استقبال می‌شود.

در نیمه دوم برج حوت (اسفند) تلاش‌ها و جنب و جوش‌ها بیشتر چشم‌گیر می‌شود. آنچه که بیشتر از همه مورد توجه فامیل‌هاست تمیزی و پاکیزگی است، همه جا خانه‌تکانی است و بوی تمیزی و سترگی از همه جا به مشام می‌رسد. کودکان پیشاپیش برای بازی‌های نوروزی بی‌قراری می‌کنند.



هر چند نوروز در تمام دهات، شهرها و ولایات افغانستان برگزار می‌شود، اما در اینجا به چند شهری پرداخته می‌شود که این آیین در آن نمود بسیار چشم‌گیرتری دارد.

نوروز مزار شریف

مزار شریف شهری است در شمال افغانستان که همه ساله مردمان بسیاری از هر گوشه افغانستان و همچنین تاجیکستان، هندوستان و ایران برای لذت بردن از جشن نوروزی «میله گل سرخ» که در ایام نوروز برگزار می‌شود به آن روی می‌آورند. در این ایام مزار شریف یکی از پر ازدحام‌ترین شهرهای افغانستان است. این شهر به خاطر گل‌های سرخس که گونه‌ای از گل شقایق هستند، زیانزد مردم است. در ایام نوروز مزار شریف غرق گل‌های سرخی می‌شود که به اعتقاد بسیاری از خون‌امیرالمومنین علی(ع) سیراب می‌شوند. در این شهر در روز اول نوروز مردم به سرک‌ها(خیابان‌ها) و جاده‌ها می‌ریزند و به رقص و پایکوبی مشغول می‌شوند. در همین روز مراسم "جهنده بالا" نیز صورت می‌گیرد. بسیاری از پهلوانان، بزرگان و عیاران شهر این جهنده را که مشهور به جهنده یا علم‌امیرالمومنین(ع) است به اهتزاز در می‌آورند. مردم بر این عقیده‌اند که اگر این جهنده بدون لرزش و یکبار و صاف به اهتزاز در آید نشان سال نیکو برای کشور خواهد بود. این جهنده برای چهل روز بالا است و در این مدت بیماران و معلولین و حاجت‌طلبان بسیاری گرد آن می‌آیند و برای شفا یافتن دست‌تاما بالا

می‌برند. گذشته از این کودکان بسیاری در این مدت در تفرجگاه‌ها به بازی های کودکانه چون، اسپک سواری، کاغذ بادبازی، و چرخ و فلک سواری مشغولند. جوانان نیز در این مدت به بازی سنتی روی می‌آورند که عمده‌ترین آن بزکشی است و از سالیان دور در بین مردم به جا مانده و به وسیله جوانان این مرز و بوم حفظ شده‌است.

سرود «میله نوروز» و همچنین ترانه محبوب و مشهور «ملا محمدجان» از کوی و برزن این شهر به گوش می‌رسد. زیبایی پرواز دسته‌های کیوتر سفید مزار شاه‌مردان، حیدر کرار حضرت علی(کرم‌الله وجهه) و گل‌های سرخ دشت شادیان از زیبایی‌های این شهر تاریخی است که در ایام نوروز هر بیننده‌ای را مبهوت می‌سازد.

نوروز کابل

در کابل نیز آنچه که شرط پیشوازی ایام نوروز است صفا و سترگی شهر و خانه‌هاست. مردم در این روز لباس نو می‌پوشند و خوردنی‌های خاص آن روز را می‌خورند. غذای شب نوروز سبزی چلو با ماهی است. مردم اعتقاد دارند اگر شب اول سال نو ماهی بخورند تمام سال رزق و روزی حلال به دست خواهند آورد. سرگرمی‌هایی چون تخم‌مرغ جنگی، اتن (رقص ملی) و آوازخوانی بین مردم طرفداران بسیاری دارد. آماده کردن هفت میوه و سمنک نیز از سرگرمی‌های زنان این شهر است. هفت میوه شامل کشته (برگه زردآلو)، پسته، شکرپاره، بادام، چهار مغز (گردو) و





سنجد است که سه روز پیش از روز اول سال در آب نم و برای شب نوروز با هم مخلوط می‌شوند و برای کسانی که به عیدی می‌آیند آورده می‌شود. پخت سمنک نیز از کارهای است که دختران جوان کابل چون دیگر دختران افغانستان به آن دلچسپی ویژه‌ای دارند. سمنک از گندم سبز شده پیش از ایام نوروز تهیه می‌شود. در اثنای پختن سمنک دختران به دایره زدن می‌پردازند و برای گرفتن حاجات خود بالای سر این دیگ دعا می‌کنند. سمنک پزان از آیین‌هایی زیبای نوروز است و در اغلب خانه‌ها پاس داشته می‌شود و برای دختران جوانی که شب پیش دست و پایشان را خینه (حنا) کرده‌اند شادی به همراه

دارد. اما مراسم‌های مذهبی در ایام نوروز بیشتر در زیارت سخی برگزار می‌شود. در روز اول نوروز مردم همه در این زیارت گرد می‌آیند همچنین در کنار مردم نماینده دولت، بزرگان و سران کشور نیز هستند. "جهنده سخی" در بین شور و شوق بسیار مردم (چون شهر مزار شریف) برافراشته می‌شود و مردم از هر سو فریاد شوق و "یاعلی" سر می‌دهند. بعد از برافراشتن "جهنده (پرچم) سخی" پیام تبریکی نوروز حاکم وقت خوانده می‌شود. غیر از این نیز مردم در مندوی که محل خرید و فروش مواد غذایی نیز هست، توغ مندوی را عوض کرده و دوباره بر سر در آن بالا می‌برند. مردم بر این عقیده‌اند که نو کردن این توغ باعث خیر و برکت در مواد خوراکی است. تفرج گاه‌های مردم کابل در نوروز در زیارت گاه‌های سخی، خواجه صفا، عاشقان و عارفان، شهدای صالحین، باغ بابرشاه و زیارت ملابزرگ است.

نوروز بامیان

مردم هزاره نیز با خانه تکانی و تمیزی به استقبال نوروز می‌روند آنها در ایام نوروز سمنک می‌پزند و برای یکدیگر دعای خیر می‌کنند و سپس سمنک‌ها را که با نذر و نیاز و دعای خیر پخته‌اند بین یکدیگر تقسیم می‌کنند. به اعتقاد این مردم اگر در چهل روز اول عید نوروز باران بیارد آنها سال خوبی پیش رو دارند. در باورهای آنها هنگامی که باران می‌بارد زنی به اسم "آجیزک" موی سر خود را در آسمان شست و شو می‌دهد. بند امیر یکی از تفرجگاه‌های این مردم است. این مردم به خواندن قرآن و دعای خیر و دادن خیرات به وفات‌یافتگان در روزهای نوروز اعتقاد فراوان دارند.

در دیگر شهرهای افغانستان چون قندهار مردم با آمدن نوروز حال و هوایی خاص پیدا می‌کنند. آنها در این روز به کشتی‌گیری، پهلوانی و اسپدوانی می‌پردازند و اغلب مردم در «ارغنداب» دور هم جمع می‌شوند. فامیل‌ها به باغستان‌های انار و دشت‌های وسیع و زیبای این شهر می‌روند و با پختن شیرینی‌های تازه دور هم به شادمانی می‌پردازند. مردمان هلمند در خلیج تجمع می‌کنند و به بازی‌های گوناگون می‌پردازند. در بدخشان همسایگان از روی دیوار خانه‌ها شال به خانه همسایه آویزان می‌کند و همسایه به گوشه شال هدیه نوروزی می‌بندد. تحفه دادن نامزدان به یکدیگر در ایام خوش نوروز از زیبایی‌های این روزهاست.

از آنجایی که بسیاری از مردمان افغانستان به کشاورزی و دامداری می‌پردازند روزهای نوروز برای آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این ایام چشم مردم به آسمان است و باریدن باران دل این مردم را خوش می‌سازد. بنا بر این اصل آنها دعا کردن و نذر و نیاز را هرگز فراموش نمی‌کنند.

امید است در ایام نوروز "خاله نوروز" در آب بیفتد و "آجیزک" مدام سرش را شستو دهد.

نوروز هرات

هرات نیز در روزهای آخر برج حوت (اسفند) تکانی به خود می‌دهد. مردم پس از پشت سر گذاشتن سرمای زمستان به تمیز کردن خانه‌های خود روی می‌آورند. در ایام نوروز مردمان این شهر پس از شکر گزاری و خواستن سال خوب و پر برکت برای مردمان و کشور و شادباش گفتن سال نو به یکدیگر، دسته دسته به تفرج گاه‌ها می‌روند. تخت ظفر، اطراف پل پشتون، پل مالان و دشت شیدایی از مکان‌های مورد علاقه مردم هرات است. تخم مرغ جنگی، اتن ملی و آواز خوانی از سرگرمی‌های مردم این شهر است. زیارت خواجه عبدالله انصاری، خواجه غلطان، و تربت مولانا جامی و محل نگهداری خرقه مبارک حضرت محمد از مکان‌های مذهبی است که مردم برای رفتن به آنجا علاقه فراوان دارند. پرنده‌های مهاجر که بین مردم به مرغ‌های کلنگی مشهور هستند پیام‌آور ایام خوش نوروز هستند.